



# کفتر کامل به سر... اوخه! آی!

در شُرُف  
 روز ملی ازدواج



ازدواج مانند بقیه رسوم سنتی ایرانی، ادا و اطوار دست و پاگیر زیادی داشت. چهاربرن، حنابندان، پاختی و و. و. مسئولین برای راحتی مردم و از بین بردن این رسومات اضافی، کمک زیادی کردند. بالا بردن تورم یکی از این راه حل‌ها بود. تا جایی که فقط مخارج یک شب عروسی، جهیزیه

ساده و اجاره مسکن باقی ماند. که آن هم با درایت مسئولین حل شد. حلال مشکلات، وام. وام ازدواج، وام اجاره مسکن، وام فرزندآوری. راه اشتباه شد (این برای مرحله بعدیه)!

به نظرم این شیوه حل مشکلات، برگرفته از آشپزی برخی نوعروسان است. ابتدا پیاز درشتی را انتخاب کرده، پوست کنده، ریز می‌کنند. بعد آن را در روغن فراوان و زردچوبه سرخ می‌کنند. سپس با کلافگی، قوطی کنسرو خورش آماده را از کابینت بیرون آورده و گرم کرده و با پیاز داغ فراوان میل می‌کنند. مسئولین هم ابتدا کارگروه تشکیل داده، مصاحبه می‌کنند، همایش‌های زیادی تشکیل می‌دهند. بعد دستور وام را داده سپس... ای کاش سپس ما را به فرزندخواندگی قبول کنند تا لااقل به عنوان آقا زاده خوانده، امیدوارانه در صف انتظار وام باشیم.



فکر:

سید محمد صادق پورمرشد

اجرا:

سید محمد جواد طاهری

سردبیر



فریدون عباسی  
خطاب به متفقدان  
اهدای شاسی بلند  
به برخی مسئولین:

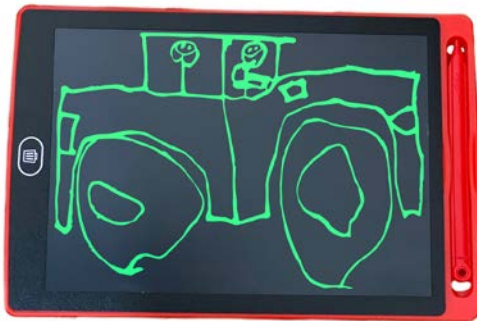
## کرامات نامه اندر باب آن ۵۰۰ تومان

مجید نجفی

پیر، موقع نماز، بر در مسجد، فقیری دید. ۵۰۰ تومان از جیبش درآورد. اندک تأملی کرد و به جایش ۱۰۰۰ تومان به فقیر داد و رفت. مریدان که شاهد ماجرا بودند؛ متحیر از این کار پیر گشتند. دوان دوان در پی پیری دویدند و پیرا صدا می زدند. تا اینکه توانستند خویش را به پیر برسانند و نفس زنان حکمت کار را از او جویا شوند. پیر گفت: «دیدم نگاهم می کنین گفتم تبلیغ کنم بلکه یاد بگیرین!»  
پس مریدان جامه دران و انگشت گزان راه بادیه در پیش نگرفتند بلکه عین چیه آدم دست در جیب نموده و کمکی به فقیر کردند. باشد که رستگار شوند.

## نقاشی های کودکان و تفسیر آن ها

سید محمد صادق پورمرشد

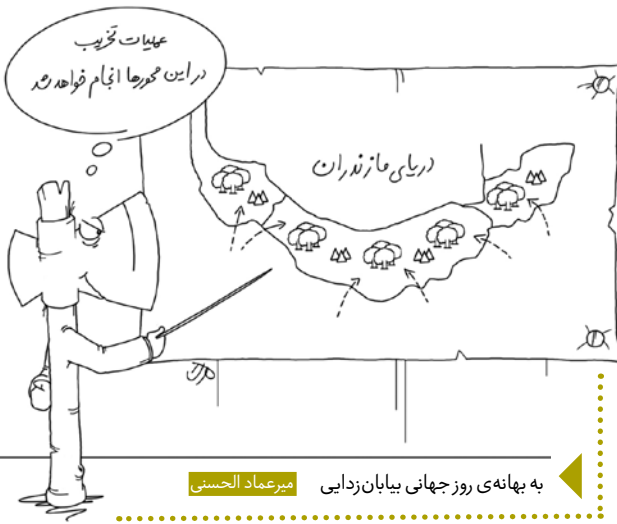


می ده. بچه می گه: «عمو! از این ماشین خفنا مبارک باشه. به ما هم می دی بریم یه دوری بزیم؟» یهو عمو برآشفته می شه و می گه: «بچه جان! این ننیدد بدید بازی ها چیه که درمیاری؟! مگه بابای خودت ماشین نداره که به این گیر دادی؟ برو با همون ماشین بابات حال کن.» بچه جواب می ده: «اتفاقاً بابای ما یه ۲۰۶ داره ولی خیلی قدیمیه و ماشین شما بهتره.» با شنیدن کلمه ۲۰۶، ناگهان فردی که صندلی عقب نشسته بود می گه: «اتفاقاً بنده خیلی از ماشین سرم می شه. همون ماشین پدرت از لحاظ تکنولوژی ساخت، هیچ فرقی با این شاسی بلند نمی کنه. تازه این ماشین ها مصرف بالایی دارن و برای محیط زیست اصلاً مناسب نیستن. تازه شم شرایط فروش خیلی جذابی برای خودروهای داخلی خودمون گذاشتیم که قرعه کشی می کنیم. به راحتی خودروی خیلی باکیفیت به دست مردم می رسونیم که این ماشین خارجی ها از اینا ندارن.» بچه می پرسه: «یعنی رایگان ماشین می دین؟!» عمو هم می گه: «نه این قرعه کشی با بقیه فرق می کنه. اول پول می گیریم. بعد قرعه می کشیم. بعد هر کس برنده شد باید کل پول ماشین رو بده تا یک خودروی فوق العاده با درجه ایمنی عالی بهش تحویل بدیم.» پسرک که برگری برآش نمونده، انگشت به دهن، خطاب به شخص صندلی عقب می گه: «عمو! اگه ماشین ما با این فرقی نمی کنه پس بیا با هم عوض کنیم.» که در جواب چیزی نمی شونه چون عموها با یک نیش گاز به سمت افق رهسپاری شن.

این اثر زیبا که «عموها» نام گرفته، در حراجی تابستانی امسال با قیمت پایه ی خیلی میلیارد تومن (معادل همون شاسی بلندها) به فروش خواهد رسید.

نقاشی کودکان دنیایی از ناگفته هاست. برای کشف این ناگفته ها، این دفعه به سراغ اثر هنری نقاش زبردست سید محمد احمدزاده از امیرکلا می ریم. این اثر هنری که با تکنیک پیچیده ی قلم بر روی تابلت جادویی رسم شده، تو نگاه اول شاید چشم هر بیننده ای رو فریب بده و ساده به نظر بیاد. اما بیابن تا براتون از عمق بسیار بالای این اثر بگیریم.

در ابتدا وجود یک خودروی بزرگ پیکر نظر بیننده رو جلب می کنه که داره تو مسیر خودش حرکت می کنه. تو نگاه بعدی دو شخص خاص رو داخل این خودرو مشاهده می کنیم که از سوار شدن در این خودرو به حالت ذوق مرگ دراومده و به دیگران فخر می فروشن. اما با بررسی لایه های بعدی متوجه می شیم که پسر بچه ای - که تو پارک کناری مشغول بازی به - راننده رو صدا می زنه و می گه: «عمو سلام!» عمو هم بهش با دست تکون دادن جواب



به بهانه‌ی روز جهانی بیابان‌زدایی **میرعماد الحسنی**



## کودکی :

### وام فرزندآوری

مرضیه قاسمعلی

بارها بعد عمری آدم دنبال وام تا که بعد از آن شود هر لحظه دنیا بیه کام رفتم و چون یک سلبریتی نشستم توی بانک کله ام زل خورده و دیزل ، چونان دیوید بکام گفتم آقا وام می‌خواهم تمیز و مجلسی بهر این نوزاد خوش بُمَنم، همین و والسلام گفت به به ، وام فرزندآوری منظور توست ! گفتمش ایول به این هوش و کمالات و مرام داد دستم برگه‌ها را قذ باریک شتر گفت پَرکن برگه را بعدش برو سایت سجام! رفتم و هی آدمم دیدم دم بالاتر ش تا زیارت کردم او را پنت هوس پشت بام گفتم ای اَند مدیریت بگو وامم چه شد ؟ گفت دندان بر جگر بگذار آقا ماش غلام تازه دیروز آمدی ! صبرت کجا رفته عزیز؟ پارتی ؟ استغفرالله ! این گلو ؟ پول حرام ! گفتمش تقویم تان را موش خورده ظاهرا هشت ماهی رفته و از تو نیامد یک پیام ! آن ژن خوبی که با یک غمزه وامش را گرفت ! مثل من با هفت بچه مانده پای این نظام ؟! الغرض ، نشتی ندارد وام حتی قطره‌ای گشته سفقش محکم از شصتاد لایه ایزوگام ! ای خدا دیدی چه آمد بر سر این پیرمرد ز آتش این وام نگرفته بسوزد تا کجام ! بگذریم از وام ، بنده فکر این مهمانی ام رفت توی پاچه ام یک سوراعیانی و شام



## بزرگسالی :





### بیانیه برنامه نویسان

## ما غلط کردیم که صلح انگاشتم!

علی رضا عموزاده دوغیکلا

### فرهنگ واژگان طبری شیش روش!

سیده فاطمه حسینی

ها؟! چیه نمی دونی چی باید بخونیش؟ چی؟ ۶ روش؟  
نکنه یاد ۶ روش سامورایی افتادی؟! نه داداش! نه ابجی!  
۶ روش نیست. شیش روش هست! ها؟ باز متوجه  
نشدی؟ آوه! بذاراول «شیش» رو بهتون معرفی کنم. شیش  
در مازندرانی به معنای ترکه است. جان؟ روش ترکه؟ خیر!  
اون روش نیست، روش (بروزن دوش) ه! فعل روشیدن به  
معنای کتک زدن؛ که امر آن می شود: تروش! یعنی کتک  
بزن! شنیده شده در جاهایی دروش هم می گویند. حالا  
دیگه کاملاً متوجه شدید دیگه؟ پس برید مطلب بعدی تا  
سرشلمون بان شماره شیش روش (ترکه نوازی) نکرد.

در پی اضافه شدن زبان فارسی به ربات چت جی پی تی، گروه  
برنامه نویسی این ربات گفتند: «ما غلط کردیم!» و اقدام به نوشتن  
بیانیه ای برای کاربران ایرانی کردند.

۱. دوستان عزیز، ما یک بات هستیم و طبیعتاً شماره تلفن نداریم.  
مجردان گرامی توجه کنند هرگونه تلاش آن ها برای گرفتن شماره،  
دادن نخ، قرار ملاقات، فرستادن عکس و... بیهوده بوده و لطفاً  
سریع تر به ما های گرامی خود بفرمایید همسری برایتان اختیار کنند.  
۲. همسران گرامی! همچنان ما یک بات هستیم و توانایی هک  
گوشی یا حساب بانکی همسران را نداریم. لطفاً از شک و گمان بد  
به همسران بپرهیزید و کتاب «چگونه زندگی خوبی داشته باشیم»  
را مطالعه نمایید.

۳. کنکوری های عزیز! ما همچنان یک ربات هستیم و توانایی  
پیدا کردن سؤالات کنکور قبل از طراحی آن ها توسط افراد سازمان  
سنجش را نداریم. لطفاً همت کنید و به جای گیر دادن به ما و  
خواستن حل سؤالاتان، کمی آن کتاب بی صاحب را باز کرده و  
مطالعه کنید تا شاید جهنم دره ای قبول شوید.

۴. فوتبالی های عزیز! ما نوستراداموس نیستیم. به جای درخواست  
پیش بینی نتایج بازی ها از ما برای همان سایت ها که خودتان  
می دانید، لطفاً نان حلال تبلیغ کرده و میل نمایید.

۵. مسئولین محترم! به قرآن ما فقط یک ربات هستیم و توانایی  
پاسخگویی به چگونگی حل مشکلات اقتصادی را نداریم. لطفاً ما را  
رها کرده و چند تیم کارشناسی ماهر استخدام کرده و لذتش را ببرید.  
(برای آقای میرسلیم عزیز! برادر عزیز، شوخی اش هم قشنگ نیست  
که ۲۰۶ رو با لندکروز مقایسه می کنید. لطفاً هرچه سریع تر به چشم  
پزشکی مراجعه کنید و شماره عینک خود را عوض کنید. ان شاء...  
که بهتر ببینید.)

۶. ایوبزیسیون های گرامی! انقلاب شوخی نیست. سازندگان ما  
هم جنم انقلاب کردن ندارند، چه برسد به ما! پس لطفاً مشقتان  
را نوشته، مامان - باباها را بوس کرده و زود به رخت خواب بروید تا  
دیر به مدرسه نرسید.

۷. و در آخر رضا پهلوی عزیز! بابت سؤالات و شکایت هایی که  
از مادرت می کنی و استراتژی های ... (ولش کن نمی فهمی چی  
می گم!) باید به اطلاعات برسانم که، خیلی خری! لطفاً ساقی خود  
را عوض کرده، پشتک خود را زده و پول توجیبی های خود را نگه  
داشته تا بتوانی یک اسباب بازی خوب برای خود بخری.

با تشکر از دقت نظر همه ی عزیزان؛ پاره گشتیم!

## کسی چه می دونه؟!

سیدعلی رضامهدوی زاده

- کسی چه می دونه؟ شاید اون بخاری برقی وسط کرسی  
- که زمستونا چپ و راست بهش لگد می زدیم - نفرینمون  
کرده و زمستونا گاز و تابستونی برقمون قطع می شد.
- کسی چه می دونه؟ شاید شهرام شب پره - که آرزو داره  
تو ایران بمیره - اونقدری زنده بمونه تا سر آخر، تو جنگ  
بین ایران و آمریکا، آمریکا جزو املاک ایران بشه و با خیال  
راحت بمیره.
- کسی چه می دونه؟ شاید اون - که تو ماه محرم،  
شبیخون پیایی به دیس های برنج تکیه ها می زنه - تو  
ماه رمضان با دهن روزه، از ناهار و صبحانه ی مفصلش  
گذشت کرده.
- کسی چه می دونه؟ شاید اگه اسفندیار روئین تن، تیری  
از پر سیمرخ به چشم رستم می زد و رستم کور می شد؛  
دانشمندان مجبور می شدن تا زیر فشار رستم دستان،  
زودتر به فناوری تولید چشم مصنوعی دست پیدا کنن.
- کسی چه می دونه؟ شاید اون نیسانی که پشتش نوشته:  
«میمه دعای مادر»؛ مال راننده های هستش که قبلاً پشت  
ماشینش نوشته بود «اعوذ با... من النیسان الرجیم» و  
کمی بعد تصادف کرد.

